



عطرشناسی در سنت داروشناسی دوره اسلامی از سده سوم تا نهم قمری

پدیدآورنده (ها) : کرامتی، یونس؛ قوسی، محسن

تاریخ :: نشریه پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی :: پاییز و زمستان 1399، سال پنجاه و سوم - شماره 2 (علمی-پژوهشی/ISC)

از 539 تا 563

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1741215>

دانلود شده توسط : احسان رضانی

تاریخ دانلود : 19/02/1400

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

عطرشناسی در سنت داروشناسی دوره اسلامی از سده سوم تا نهم قمری

یونس کرامتی^۱، محسن قوسی^۲

(دریافت مقاله: ۹۹/۱۱/۰۶، پذیرش نهایی: ۹۹/۱۲/۰۵)

چکیده

در بیشتر آثار داروشناسی دوره اسلامی، به مواد خوشبوی و از جمله آنچه در متون دوره اسلامی عطر انگاشته می‌شد، توجه شده است. در این آثار ضمن برشمردن ویژگی‌های دارویی هر عطر، اجناس مختلف آن و مناطقی که هر جنس در آنجا به دست می‌آید معرفی شده است. توجه برخی داروشناسان به این موضوع گاه تا بدانجا بوده که حاصل کار از لحاظ جزئیات و تفصیل حتی از بیشتر عطرنامه‌ها نیز پیشی گرفته است. مقایسه گزارش‌های گاه بسیار مفصل درباره اجناس ۴ عطر اصلی عنبر، عود، کافور و مشک، مشهور به «اصول»، در آثار داروشناسی و یافتن ارتباط میان آن‌ها و عطرنامه‌ها، و نیز شناخت ارتباط محتوایی میان آثار داروشناسی با یکدیگر در این موضوع می‌تواند در ترسیم چشم‌اندازی روشن برای سنت عطرشناسی دوره اسلامی به کار آید. چشم‌اندازی که تاکنون به دلیل نبود جستارهای تطبیقی در این باره فراهم نشده است. البته بی‌توجهی شماری از داروشناسان در یادکرد منابع، موجب شده است که در بسیاری موارد، شناخت این ارتباطها جز با مقایسه محتوایی و متنی میسر نگردد.

کلید واژه‌ها: الادویة المفردة اسحاق بن عمران، جامع الادویة المفردة ابن سمجون، الصیدنة فی الطب ابوریحان بیرونی، القانون فی الطب ابن سینا، الجامع ابن بیطار، اختیارات بدیعی حاج زین العطار شیرازی

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ علم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران،
ykaramati@ut.ac.ir
۲. پژوهشگر مستقل، mohsen.qosi@gmail.com

درآمد

اهمیت عطر و کاربرد گسترده آن در سرزمین‌های اسلامی چندان بوده که افزون بر نگارش شمار شایان توجهی تک‌نگاری در این باره، در طیف گسترده‌ای از آثار دوره اسلامی، از آثار علمی گرفته تا آثار ادبی، جغرافیایی، دیوانسالاری و حربه و دیگر آثار تمدنی، توجهی ویژه به عطرها شده است. این آثار را با توجه موضوع اثر و رویکرد آن به عطرشناسی می‌توان در دسته‌های داروشناسی، پزشکی و داروسازی، گوهرشناسی (جوهرنامه‌ها)، چنددانشی و فرهنگ‌ها، جغرافیایی و عجایب‌نگاری، دیوان‌سالاری و حربه و سرانجام آثار ادبی جای داد. بی‌گمان در این میان آثار داروشناسی از جایگاهی ویژه برخوردار بوده‌اند؛ چه بیشتر نگارندگان عطرنامه‌ها (تک‌نگاری‌ها درباره عطر)، خود داروشناسانی نامدار یا دست‌کم در علوم پزشکی صاحب اثر بوده‌اند و چنان که خواهد آمد شماری از آثار داروشناسی در عرضه اطلاعات مربوط به اجناس عطرها از بیشتر عطرنامه‌ها پیشی می‌گرفتند.

در دوره اسلامی، ادویه مفرده یا داروشناسی یکی از فنون پنج‌گانه علوم پزشکی به‌شمار می‌آمد^۱. وجه تمایز داروشناسی با چهار فن دیگر آن بود که نگارش آثاری مستقل و به نسبت مفصل در این فن بسیار رایج بود که در عنوان اغلب آن‌ها دو اصطلاح «ادویه» و «مفرده» و مشتقات آن‌ها و گاه هر دو اصطلاح در کنار یکدیگر به کار می‌رفت (برای نمونه‌ها نک: ادامه مقاله).

ساختار بیشتر آثار داروشناسی (ادویه مفرده) دوره اسلامی شبیه به ساختار دانشنامه‌های امروزی است. در این آثار هر دارو یک مدخل (اصلی یا ارجاعی) به شمار آمده است. ذیل هر مدخل اصلی (غیر ارجاعی)، مطالب مختلفی در خصوص آن دارو آمده است از جمله: نام‌های دیگر دارو، چیستی، از کجا به دست می‌آید (رویشگاه، خاستگاه یا معدن)، طبع، منفعت، مصلح (داروی از بین برنده عوارض جانبی)، بدل (داروی جایگزین).

مدخل‌ها عموماً به ترتیب الفبایی (ابجد یا ابث) مرتب شده‌اند اما در برخی آثار نیز داروها بر اساس درجات چهارگانه قوت دارو (معمولاً گرمی یا سردی) مرتب می‌شدند.

۱. چهار فن دیگر عبارتند از: ۱. کلیات پزشکی (مشمول بر مبانی نظری پزشکی از جمله ارکان و اخلاط اربعه، کالبدشناسی، بهداشت، سته ضروریه...); ۲. بیماری‌های جزئی که در هر یک از اندام بدن از سر تا قدم رخ می‌دهد؛ ۳. بیماری‌های عمومی که به عضوی خاص اختصاص ندارد؛ ۴. داروهای ترکیبی یا قرابادین.

پیداست که در این دو ساختار نمی‌توان انتظار داشت که بخشی جداگانه به عطرها اختصاص یافته باشد.

مقاله حاضر به بررسی تطبیقی گزارش‌های این آثار درباره اصناف، اجناس یا انواع ۴ ماده خوشبوی مشهور یعنی عنبر، عود، کافور و مشک - که تقریباً در همه عطرنامه‌ها در شمار «اصول» یاد شده‌اند - اختصاص یافته است.^۱ زیرا از یک سو، مقایسه همین اصناف برای مقایسه محتوای عطرشناسی این آثار و پی بردن به ارتباط میان آن‌ها بسنده است و از دیگر سو، شمار چشم‌گیر دیگر مواد خوشبو، موسوم به «افاویه»، که در عطرها مرکب به این ۴ اصل افزوده می‌شوند چندان است که اشاراتی هرچند مختصر به آن‌ها فراخور این مجال نیست و بحثی بسیار درازدامن می‌طلبد.

نگاهی گذرا به عطرنامه‌های دوره اسلامی

از میان عطرنامه‌های موجود، سه عطرنامه زیر با آثار مورد بحث در این جستار، ارتباط محتوایی دارند:

۱. *جواهر الطیب المفردة* نوشته ابن ماسویه (د ۲۴۳ق)
۲. *کتاب فی فنون الطیب و العطر* نوشته ابن جزار (۲۸۴-۳۶۹ق / ۸۹۷-۹۷۹ م)
۳. *کتاب الطیب* اثر محمد بن الحسن بن ابراهیم الخازن (روایت دوم آن در ۴۲۱ق / ۱۰۳۰ م در غزنه فراهم آمده است).

الادویة المفردة اسحاق بن عمران

کتاب داروشناسی اسحاق بن عمران (د ۲۷۹ق) به دست ما نرسیده است (درباره او نک: کرامتی، ۲۳۹-۲۴۲) اما به واسطه نقل قول‌های مفصل ابن سمجون (زنده در ۳۹۰ق) ذیل هر ۴ عطر و نقل قول غافقی و ابن بیطار ذیل کافور از دیدگاه اسحاق درباره اجناس عطرها اصلی آگاهییم. او افزون بر اشاره صریح به اصناف عطرها اصلی، با برشمردن مناطقی که منشأ عطرهاست، اشاره‌ای ضمنی به این اصناف دارد.

۱. در این مقاله از یادکرد آثار داروشناسی پس از سده ۹ق چشم‌پوشی شده است. چه این آثار اندوخته شایان توجهی به میراث داروشناسی اسلامی پیش از خود نیفزوده‌اند.

جدول ۱- اجناس عطرهاى اصلى در الادوية المفردة اسحاق بن عمران

عطر	اجناس
عنبر	ابن سمجون (۱۲۱/۳) فقط درباره چيستی عنبر و نه اجناس آن به اسحاق بن عمران ارجاع داده است
عود ^۱	اشاره مختصر: هندی که از جزیره قیومه ^۲ در هند به دست می‌آید (پس نام کامل این جنس: هندی قیومی)، قمارى، صنفى به ترتیب کیفیت: بهترین عود، اصناف [سه‌گانه] عود هندی است: ۱. دیلی که [دیل در] سند است؛ ۲. عودی که از زابج (بی‌نقطه) آورند؛ و ۳. صنفی دیگر که از هریج (بی‌نقطه) که «الصین الصغیر» است آورند؛ و پس از آن‌ها: ۴. عود صنفی، ۵. قاقلی که بهترین اصناف عود قمارى است؛ ۶. چینی که همان مندلی است؛ ^۳ ۷. منطایی، ۸. عودی که از سفاله آورند که آن را از اشباه گویند و شبیه اجناس عود جلائی (متن: خلالی) است ^۴ [۹. عود جلائی]، ^۵ ۱۰. قلیقی که پست‌تر از جلائی است ^۶ ، ۱۱. صنف پست‌تر عود قمارى موسوم به صندفوری، ۱۲. ندرامی؟ (حرف سوم بی‌نقطه؛ شاید تصحیف جندرانى)، ۱۳. صفصافی ^۷ ، ۱۴. کلاهی که چرب‌ترین عود است؛ ۱۵. لوقینی (متن: لوفینی) که بدترین و ناگوارترین عود است (همان، ۱۲۴/۳-۱۲۶).
کافور	سرزمین‌ها: سفاله، کلاه، زابج (بی‌نقطه)، هریج (حرف سوم بی‌نقطه) =الصین الصغری اجناس به ترتیب کیفیت: فنصوری مفلس ریاحی (بی‌نقطه)، رفوقی/رقوقی؟ (ضبط ابن سمجون، بی‌نقطه)/رفون؟ (ضبط ابن بیطار)، حب الریاحی، کرکست (ابن بیطار: کوكشیت؟)، بالوس (بی‌نقطه) (همان، ۱۴۸/۲-۱۴۹؛ غافقی، ذیل کافور؛ ابن بیطار، ۴۳/۴).

۱. برای آنکه شباهت بسیار دو گزارش مفصل از اجناس عود در عمدة الطیب / ابوالخیر اشبیلی (در ادامه خواهد آمد) و جامع الادوية المفردة ابن سمجون (نقل قول از اسحاق بن عمران) آشکار شود، بر خلاف موارد مشابه برخی توضیحات اجناس عود نیز یاد شده است.
۲. قیومه تصحیف تیومه است و ضبط درست نسبت آن نیز طبعاً تیومی خواهد بود اما از آن‌جا که تقریباً در تمام متون مرتبط با عطر، حرف اول «ق» آمده است، در این مقاله نیز «قیومی» به عنوان تصحیف رایج پذیرفته شد.
۳. مندل در منابع عطرشناسی معمولاً شهری در هندوستان به شمار آمده و یکی دانستن مندلی و صینی چندان درست به نظر نمی‌رسد (مقایسه کنید با روایت کمابیش مشابه در عمدة الطیب در ادامه مقاله)
۴. در توضیح بیشتر این نوع عود آورده است: و هو اعظم ما یكون من العود قطعاً و منه تصنع الرباع و التخوت و الصنادیق و الامشاط و الالواح
۵. اشاره صریح به این عود از قلم افتاده است و البته اگر قرار بر یادکرد به ترتیب کیفیت باشد، جلائی باید پیش از قاقلی یاد شود.
۶. در توضیح این عود آورده است: از بلاد قلیق آورند. احتمالاً مقصود قلیقی/قیلیقی یا همان کیلیکیا مشهور به ارمنستان کوچک در جنوب شرقی آسیای صغیر است.
۷. در وصف این عود به نقل از اسحاق بن عمران آمده است: «عود آخر عظیم الخشب، یقال له القاقلی السفق (هر دو بی‌نقطه) یسمى بالشام و غيرها الصفصافی للونه و صفته» (ابن سمجون، همانجا). با توجه به عبارت اخیر گویا صفصافی منسوب به صفصاف، یعنی درخت بید (یا بید سپید= خلاص) باشد و نه شهری ویران شده به همین نام در جنوب ترکیه کنونی (که البته چندان از کیلیکیا دور نیست).

مشک	<p>سرزمین‌ها: تبت (متن: تبت)، صغد، چین، هند</p> <p>به ترتیب کیفیت: بهترین مشک تبتی (متن: تبتی) از دسموت پایتخت این سرزمین، صغدی، چینی، هندی و سه گونه قسماری منسوب به سه ناحیه متمایز موسوم به قسمار، یکی در خراسان، دیگری در دوردست‌های خراسان و سومی در ناحیه سند^۱ (ابن سمجون، ۲/۲۷۵-۲۷۶)</p> <p>بر اساس رنگ: سرخ، خَمری، زرد، سیاه</p> <p>اشاره به موادی که به عنوان «غشّ مشک» به کار می‌روند (همان، ۲/۲۷۶)</p>
------------	---

البته باید به خاطر داشت که ابن سمجون، غافقی و ابن بیطار، به نام اثر اسحاق بن عمران تصریح نکرده‌اند اما یادکرد چنین مطالبی در *الادویة المفردة* او بسیار محتمل می‌نماید.

الاعتماد ابن جزار

گزارش ابن جزار (د ۳۶۹ق) در *الاعتماد فی الادویة المفردة* (

جدول ۲) خلاصه‌ای از گزارش همو در *عطرنامه کتاب فی فنون الطیب و العطر* (ابن

جزار، کتاب فی فنون، ۳۹-۴۲) و این گزارش نیز تلخیصی بسیار مختصر از گزارش

منتسب به اسحاق بن عمران (

۱. در متون عطرشناسی دوره اسلامی، به اجناسی چون عصاره (نویری، ۹/۱۲)، قساری منسوب به قسار، میان هند و چین (همانجا)، قنباری منسوب به قنبار، میان چین و تبت (همان، ص ۸)، اشاره شده است که در متون جغرافیایی نشانی از آن‌ها به دست نیامد. همچنین بعید نیست که قسار سند همان کشمیر / قشمیر / قشمیر باشد که در متون عطرشناسی اجناس منسوب به آن به صورت‌های قشمیری، قشمیری، قشمیری و ... آمده است (برای نمونه‌ها: نک همین مقاله).

جدول (۱) است.

جدول ۲- اجناس عطرهاى اصلى در *الاعتماد* ابن جزار

عطر	اجناس
عنبر	اجناس را نیاورده است (ابن جزار، <i>الاعتماد</i> ، ۴۹)
عود	قیومی، قماری، صنفی (همان، ۴۳)
کافور	زجاجی (متن: رباحی؛ همان، ۱۰۳)
مشک	اجناس را نیاورده است (همان، ۴۰)

ابن جزار در این گزارش‌ها از اسحاق بن عمران نام نبرده است اما از آن‌جا که این دو به واسطه اسحاق بن سلیمان اسرائیلی، شاگرد و استاد بوده‌اند و ابن جزار در آثار خود بارها، از جمله ۳ بار در *الاعتماد* (همان، ۳۴، ۷۵، ۸۳)، به او استناد کرده است می‌توان در دسترسى ابن جزار به کتاب داروشناسی اسحاق بن عمران بی‌گمان بود^۱.

جامع الادویة المفردة ابن سمجون

ابن سمجون با نقل گزارش منتسب به اسحاق بن عمران درباره اجناس عطرها (

۱. این بهره‌گیری منحصر به همین ارجاعات نیست چه در *الاعتماد* موارد بسیاری می‌توان یافت که سخن ابن جزار بسیار شبیه به نقل قول‌های دیگران از اسحاق بن عمران است یا آنان به پیروی ابن جزار از نظر اسحاق اشاره کرده‌اند. از آن جمله است شرح هلیج هندی و کابلی، لسان العصفیر، طباشیر و مرزنجوش (ابن جزار، *الاعتماد*، ۶-۷-۱۰۷)؛ مقایسه کنید با ابن بیطار (به ترتیب: ۱۹۷/۴، ۱۰۹، ۹۶/۳، ۱۴۴/۴) و ابو الخیر اشبیلی (به ترتیب ۷۷، ۳۵۱، ۲۸۲-۲۸۳، ۶۱۲).

جدول ۱) و افزودن مطالبی شایان توجه در این باره گزارشی پدید آورده که از بسیاری عطرنامه‌ها نیز در این باب پیشی گرفته است. برای نمونه همچنان که گفته شد ابن جزار در عطرنامه خود تنها به یادکرد خلاصه‌ای از نظرات منتسب به اسحاق بن عمران (البته بی‌یادکرد نام او) بسنده کرده است.

جدول ۳- اجناس عطرهاي اصلي در جامع الادوية المفردة ابن سمجون

عطر	اجناس
عنبر	استناد به اسحاق بن عمران (نک جدول ۱) درباره چيستی عنبر (ابن سمجون، ۱۲۱/۳) سخن خود ابن سمجون: ضروب بسيار و رنگ‌های گوناگون دارد: ۱. سپید، سرخ، سبز، زرد، سیاه، و نیز چندرنگ که لایه‌لایه روی هم‌اند مانند سنگ طلق (همانجا)
عود	نقل از اسحاق بن عمران (همان، ۱۲۴/۳-۱۲۷) سخن خود ابن سمجون: اصناف بسيار دارد. نقل از ابوعمرو: نام دیگرش النجوج، یلنجوج یا یلنجج است؛ نقل از ابوحنيفه دینوری: در سرزمین‌های عربی نیست (همان، ۱۲۷/۳) اجناس عود النجوج به ترتیب کیفیت به نقل از ابوالحسن اللحياني: ۱. هندی از جزیره قیومه؛ ۲. مندلی از مندل هند؛ ۳. صنفی؛ ۴. قماری (همان، ۱۲۷/۳-۱۲۸) اجناس عود به نقل از خلف الطیبی: ۱. هندی؛ ۲. صنفی؛ و قماری که خود دو «ضرب» است: ۳. قاقلی که بهتر است و ۴. صندفوری؛ ۵. چینی که همان مندلی است؛ ۶. اشباهی که به انواع عود مگر چینی شباهت دارند؛ ۷. جلائی (بی‌نقطه) ^۱ (همان، ۱۲۹/۳)
کافور	اشاره به رویدن درخت کافور در جزیره قیومه (بی‌نقطه) هند به نقل از ابن خردادبه (همان، ۱۴۸/۲) اشاره به سرزمین‌ها و اجناس به نقل از اسحاق بن عمران (نک جدول ۱؛ همان، ۱۴۸/۲-۱۴۹) نقل قول از ابن جزار درباره رویش درخت کافور در کوه‌های زايج (بی‌نقطه) و جنس زجاجی (متن: ریاحی؛ همان، ۱۴۸/۲)
مشک	نقل از اسحاق بن عمران (همان، ۲۷۵/۲-۲۷۶)

کتاب دوم القانون ابن سینا

گزارش ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق / ۹۸۰-۱۰۳۷ م) درباره اجناس عطرهاي اصلي ()

۱. در توضیح آورده است: و هو اعظم ما يكون من العود قطعاً و منه تعمل الرباع و الامشاط و التخت و الالواح (یعنی همان توضیح منقول از اسحاق بن عمران)

جدول ۴)، همچنان که خواهد آمد، مأخذ اصلی بیشتر داروشناسان بعدی در این باره بوده است. ابن سینا مطابق معمول، از منابع خود یاد نکرده است اما به نظر می‌رسد که در برشمردن اصناف عود دست کم به *جواهر الطیب* (ابن ماسویه، گ ۳۴ پ-۳۶ ر؛ نیز نک Sbath, 13-14; Levey, 401) نظر داشته است.

جدول ۴- اجناس عطرهاى اصلی در *القانون ابن سینا*

عطر	اجناس
عنبر	سلاهی، منده (ابن سینا، ۳۹۸/۱)
عود	مندلی، هندی/جبللی، سمندوری، قماری، صنفی، قاقلی، بری، قطعی (متن: قطعی)، چینی (قشموری)، جلائی، مانطائی (متن: مانطائی)، لواقی (متن: لوامی)، ریطائی (متن: ریطائی) (همان، ۳۹۸/۱)
کافور	فنصوری، زباجی (متن: رباجی)، ازاد، اسفرک (همان، ۳۳۶/۱)
مشک	تبتی، چینی، خرخیزی (متن: جرجیری)، هندی = بحری (همان، ۳۶۰/۱)

همچنان که در ادامه خواهد آمد ابن بیطار در *الجامع و علائی مغربی* در *تقویم الادویة* درباره اجناس عطرهاى اصلی، و حاج زین العطار شیرازی در *اختیارات بدیعی* درباره اجناس و ماهیت عطرهاى اصلی از ابن سینا (گاه با یادکرد نام کتاب و گاه بی توجه به آن) نقل قول کرده‌اند. همچنین ابن جزله در *منهاج البیان* و ابن نفیس در *الشامل عین عبارات القانون* را تکرار کرده‌اند بی آنکه از آن نام ببرند. تأثیر *القانون بر الجامع ادریسی* و نیز تأثیر غیر مستقیم آن بر افزوده‌های *اختیارات بدیعی* (به واسطه *عرایس الجواهر* درباره ماهیت عنبر) شایسته توجه است.

الصیدنة بیرونی

ابوریحان بیرونی در *الصیدنة فی الطب* (نگاشته ۴۴۲ق)، بسیاری از عطرها و گیاهان خوشبو و از جمله هر ۲۸ ماده خوشبوی یادشده در بخش عطرهاى مفردة *جواهر الطیب* ابن ماسویه را یاد کرده و ذیل ۳۸ مدخل نیز از ابوالعباس خشکی یاد کرده است. شگفت آن که او درباره عطرهاى اصلی)

جدول ۵) به هیچ یک از این دو ارجاع نداده است (برای تفصیل نک قوسی و کرامتی، ۲۵۵-۲۵۶). او در این موارد از منابعی بهره برده که گویا به درستی نمی‌شناخته و با عباراتی چون «عطاری» یا «در کتابی» از آن‌ها نقل کرده است.

جدول ۵- اجناس عطرهاي اصلي در الصیدنة

عطر	اجناس
عنبر	شحری (انواع: اشهب که در او سوراخ‌هایی است چون عین الجراد (چشم ملخ)، کوه بر کوه، ازرق)، المند، السمکی؛ گویند: بهترینش اشهب زابجی، سپس ازرق، سپس زرد و پست‌ترینش سیاه (بیرونی، ۴۳۷-۴۳۸)
عود	هندی (بنگالی)، صنفی که به گفته عطار ناشناس بر چند نوع است: صنفیری، قماری، جندرائی و نوعی که از اشباه عود است؛ اجناس دیگر باز هم به نقل از عطار ناشناس: تیوک (بادبیزی) و لجرابی (همان، ۴۴۳-۴۴۴)
کافور	زباجی (متن: رباحی) و رنگ‌های کافور: سیاه، سرخ، زرد، کبود/اکهب، سپید (همان، ۵۱۴)
مشک	ترکی (انواع آن: قثائی (متن: قنای)، تبتی، تتاری، خرخیزی؛ هندی (انواع آن: نیبالی، جترسری، کشمیری، اودیخی)، قاروری (همان، ۵۷۷-۵۷۸) فی کتاب: چینی، تبتی، تومستی، نیبالی، خطائی، تتاری، خرخیزی، بحری (همان، ۵۷۸)

آنچه ابوریحان درباره اجناس مشک به نقل از «کتاب» (=کتابی، به صورت نکره) آورده همان اجناس و به همان ترتیبی است که ابوالمحمّد غزنوی در حواشی الصیدنة (نک):

جدول ۹) از کتاب الطیب (خازن، کتاب الطیب نسخه پرنستون، گ ۱-ر-۲ پ؛ کتاب الطیب نسخه لایپزیک، گ ۲-پ-۵ ر)، البته بی‌یادکرد منبع، نقل کرده است. با این تفاوت که در کتاب الطیب و حواشی الصیدنة در پایان از قشمیری (کشمیری) به عنوان پست‌ترین جنس عود یاد شده است. شایان توجه آنکه، به استناد انجامة دست‌نویس پرنستون از کتاب الطیب (که انجامة مؤلف را تکرار کرده است) روایت نهایی این کتاب به خط خود خازن در جمادی الاولی ۴۲۱ ق در شهر غزنه فراهم آمده است (خازن، کتاب الطیب نسخه پرنستون، گ ۱۲ پ) اما ابوریحان با آنکه در همان سال‌ها (همچون محمد بن حسن خازن) در دربار غزنویان و در غزنه می‌زیسته، گویا خازن و کتاب او را به‌درستی نمی‌شناخته و جز این مورد، در مورد دیگر عطرهاي اصلی، حتی بی‌یادکرد نام یا به همین صورت مجهول، چیزی از کتاب خازن نقل نکرده است.

الابنية عن حقائق الادوية ابومنصور موفق هروی

ابومنصور موفق هروی (زنده در حدود ۴۴۷ق) به هر یک از عطرهاي «عود»، «کافور» و

«مسک» مدخلی اختصاص داده است اما فقط دربارهٔ عود گفته است: «بهتر و گرمتر از او هندی بود، و ز پس هندی قماری» (ابومنصور موفق هروی، ۲۲۹)

تقویم الصحة ابن بطلان

ابن بطلان در کتاب *مجدول تقویم الصحة* ضمن برشمردن شماری از اجناس ۴ عطر اصلی (

جدول ۶) دربارهٔ عنبر به ماسرجویه، مسیح [بن حکم دمشقی]، یوحنا (ابن ماسویه)، دربارهٔ عود به مسیح، ابن ماسه، ابن ماسویه، دربارهٔ کافور به ابن ماسه، مسیح و رازی و دربارهٔ مشک به جالینوس، فولس و ماسرجویه استناد کرده است^۱ (ابن بطلان، گ ۳۹ پ- ۴۰ ر:جدول «البخورات الطيبة...»؛ نیز نک ابوعلی سلماسی، گ ۱۳۳ پ-۱۳۴ ر: جدول بخورات خوش و مضرت و منفعت).

جدول ۶- اجناس عطرهاى اصلی در تقویم الصحة

عطر	اجناس
عنبر	خمري، سمكي، صنوبري، مند
عود	هندي، صنفی، قماري
کافور	زجاجي (در اصل: رباحي)
مشک	تبتی، غزنوی، قرقیزی، صموری

از میان پزشکان یادشده تنها ابن ماسویه اثری در عطرشناسی داشته است اما به دلیل شیوهٔ ابن بطلان در نقل قول - که برای گنجاندن مطلب در جدول‌های کتاب در نهایت اختصار است - نمی‌توان انتظار داشت که در عبارات او و ابن ماسویه شباهتی آشکار به چشم آید اما شباهت محتوا نیز چندان نیست که بتوان بر اساس آن گفت که ابن بطلان به *جوهر الطیب* نظر داشته است و چه بسا مأخذ او آثار داروشناسی ابن ماسویه بوده است.

الادوية المفردة ابن وافد

۱. ارجاعات ابن بطلان در جدول‌های *تقویم الصحة* در ستون «آراء الناس» با کوتاه‌نوشت‌هایی آمده‌اند که در پایان کتاب در یک جدول معرفی شده‌اند.

ابن وافد اندلسی (د پس از ۴۶۰ ق / ۱۰۶۷ م) در این کتاب داروها را بر اساس درجه قوت مرتب ساخته و اجناس مشک، عنبر و عود (جدول ۷) را در میان داروهای از درجه دوم یاد کرده است. شرح کافور همچون دیگر داروهای از درجه سوم گرچه در فهرست آغاز آمده (ابن وافد، ۳) اما از دست‌نویس برجای مانده افتاده است، اما به واسطه این بیطار می‌دانیم اجناس کافور را نیز همچون اجناس مشک از مسعودی نقل کرده است. اجناس عود نیز روایتی مخدوش از گزارش منتسب به اسحاق بن عمران (



جدول ۱) است که به احتمال قریب به یقین همچون اجناس عنبر به واسطه ابن سمجون (جدول ۳) نقل شده است.

جدول ۷- اجناس عطرهاى اصلی در الادویة المفردة ابن وافد

عطر	اجناس
عنبر ^۱	شحرى، زنجى، مند (متن: مندنى) (همان، ۱۶۵-۱۶۶)
عود	هندى، مندلى، صنفى، قمارى (متن: سمارى)، قاقلى، صندفورى (متن: صيدفورى)، چينى؛ و از اشباه آن: جلاى (در متن هر دو واژه به صورت «اسناه و جلالى») از اصناف عود انگاشته شده‌اند (همان، ۱۶۶)
کافور	به نقل از مسعودى: فنصورى (ابن بيطار، ۴/۴۲)
مشک	به نقل از مروج الذهب مسعودى: چينى، تبتى (ابن وافد، ۱۵۶)

منهاج البيان ابن جزله

ابن جزله (د ۴۹۳ق) اجناس عود، کافور و مشک (ابن جزله، ۶۰۴) را بی‌کم و کاست و اجناس عنبر (همان، ۶۰۲) را نیز با اندک اختلافی در عبارت از القانون ابن سینا (جدول ۴) گرفته است بی‌آنکه از او یا منبعی دیگر یاد کند.

عمدة الطیب فی معرفة النبات^۲ ابوالخیر اشبیلی

ابوالخیر اشبیلی، دانشمند اندلسی سده ۶ ق/۱۲م، در این اثر از میان عطرهاى اصلی تنها به عود و کافور که منشأ گیاهی دارند پرداخته است (جدول ۸).

جدول ۸- اجناس عطرهاى اصلی در عمدة الطیب فی معرفة النبات

عطر	اجناس
عود	۱. مندلى منسوب به جزیره مندل در هند؛ قمارى که خود بر دو صنف است: ۲. قاقلى» که به

۱. آن چه درباره طبیعت و خواص عنبر از ابن ماسویه نقل شده در جواهر الطیب دیده نمی‌شود.
۲. این کتاب بیش‌تر اثری در گیاه‌شناسی است اما به سبب شباهت ساختاری و محتوایی با آثار داروشناسی در شمار آن‌ها یاد می‌شود. مدخل‌های این کتاب به ترتیب معمول در غرب جهان اسلام (ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی) مرتب شده است.

شام آورند و از آنجا به دیگر جای‌ها برند؛ و ۳. سندفوری (متن: صیدفوری) که پست، تر است؛ ۴. قیومی منسوب به جزیره قیومه، ۵. صنفی؛ ۶. نوعی که از سند آورند مشهور به جلائی (متن: حلاحی)؛ ۷. نوعی که از «الصین الصغیر» آورند؛ ۸. منطائی؛ ۹. نوعی دیگر که از سفاله آورند؛ ۱۰. قلیقی؛ ۱۱. صفافی (=مکلیخ/کلخی)؛ ۱۲. کلاسی (من بلاد خزر)؛ ۱۳. لوقینی (متن: لونقی) (ابوالخیر اشبیلی، ۴۴۸-۴۴۹)	
زجاجی (متن: ریاحی)، فنصوری (متن: صنفوری؛ همان، ۳۰۱-۳۰۲)	کافور

ابوالخیر در مدخل کافور به ابوحنیفه دینوری و در معرفی عود به دیسقوریدوس و جالینوس و کتاب *التلخیص ابوهلال عسکری* استناد جسته است اما هیچ یک از این اسنادها درباره اجناس عطرها نیست. گزارش ابوالخیر درباره کافور (از جمله درباره وجه تسمیه کافور ریاحی=زجاجی) و از آن مهم‌تر گزارش مفصل او درباره عود به آنچه ابن سمجون درباره کافور و عود از اسحاق بن عمران نقل کرده (



۱. یعنی همان هریج مذکور در گزارش اسحاق بن عمران
۲. در توضیح بیشتر این نوع عود آورده است: «و هو أعظم خشباً من أصناف العود کلها، و منه تصنع الرباع و التخوت و الصنادیق و الامشاط و الالواح». پس باید همان باشد که به گفته اسحاق بن عمران از اشباه عود جلائی است.

جدول ۱) شباهت بسیار دارد. البته چنین می‌نماید که ابوالخیر سخنان منتسب به اسحاق بن عمران را دقیق‌تر نقل کرده است (البته بی‌آنکه از کسی نام برد). پس می‌توان گفت که در این مواضع مستقیماً از گزارش منتسب به اسحاق بن عمران بهره برده است.^۱ همچنین با توجه به این که ابوالخیر نیز همچون ابن سمجون نظر ابن خردادبه درباره محل رویش درخت کافور را یاد کرده است (البته بی‌آنکه به او نیز ارجاع دهد) به نظر می‌رسد که گزارش ابن سمجون را نیز در نظر داشته است.

حواشی الصیدنة

در حاشیه دست‌نویس موجود روایت عربی *الصیدنة* مطالبی آمده است که شماری از آن‌ها احتمالاً از آن ابوالمحمّد غزنوی (زنده در ۵۴۹ ق / ۱۱۵۵ م) است (درباره او نک Karamati, 242-244). از این میان دو حاشیه درباره اجناس عود و مشک است (جدول ۹).

جدول ۹- اجناس عطرهاى اصلی در حواشی *الصیدنة*

عطر	اجناس
عود	هندی مشهور به سمندوری، قاقلی، صنفی، قماری، بنگالی که هندی آن روزگار است، پس از آن اشباه عود (حواشی ابوالمحمّد بر بیرونی، ۴۴۴)
مشک	چینی، تبتی، طومستی، نیبالی، خطائی، تتاری، خرخیزی، بحری. کشمیری (همان، ۵۷۸)

این دو حاشیه به احتمال بسیار از کتاب الطیب (خازن، کتاب الطیب نسخه پرنستون، گ ۱-ر ۲. ر ۴-۸؛ کتاب الطیب نسخه لایپزیک، گ ۲-پ ۵، ر ۸-پ ۱۲) نقل شده‌اند. جز آن که خازن در مورد اشباه عود بحث را چنین ادامه داده است: «و هو علی لونین، احدهما...» اما ابوالمحمّد از نقل انواع دوگانه اشباه عود خودداری کرده است.

جامع المفردات غافقی

در بخش‌های در دسترس *جامع المفردات غافقی* (د ۵۶۰ق) تنها مدخل کافور آمده است که غافقی در آن درباره اجناس کافور گزارش مفصل اسحاق بن عمران)

۱. شمار استنادهای ابوالخیر به اسحاق بن عمران چندان است که برای سادگی، کوتاه‌نوشت «سع» را برای او به کار برده است و نام نبردن از اسحاق در این دو موضع شگفت می‌نماید.

جدول ۱) را با یادکرد نام او آورده است (غافقی، ذیل کافور).

الجامع ادريسي

ادريسي (د ۵۶۰ق) افزون بر یادکرد اجناس کافور و مشک (جدول ۱۰) با استناد به القانون)

جدول ۴)، با برشمردن مناطقی که منشأ عطرهاست، اشاره‌ای ضمنی به اصناف آن‌ها دارد (ادريسي، الجامع، دست‌نویس ۱۸۴۲۰؛ ادريسي، الجامع، دست‌نویس ۳۶۱۰)

جدول ۱۰- اجناس عطرهاي اصلي در الجامع ادريسي

عطر	اجناس
عنبر	اجناس بر اساس نام درياها: بحر اليمـن، بحر الهند، ساحل بحور الغربی = بحر الظلمات (اقیانوس اطلس) که امواج عنبر آن جا را به بحر شام (دریای مدیترانه) می‌افکند. بهترین جنس: اشهب (ادريسي، دست‌نویس ۱۸۴۲۰، ۱۸۱ ر)
عود = المجر عود	اجناس بر اساس نام جزایر: تیومه، قمار، صنف و قافل (متن: تنومه، قیماز، صنف و قافل). هنگام اشاره به خواص عود: از عود یمانی (؟ حرف نخست بی نقطه ^۱) و هندی. اجناس به نقل از القانون: هندی مندلی، هندی موسوم به جبلی ^۲ ، سمندوری، قماری ^۳ ، چینی / قسمری (همان، ۱۸۰ پ-۱۸۱ ر)
کافور	اجناس بر اساس نام جزایر: قیومه، کلاه (متن: کله)، فنصور، زیاج (در متن)

۱. در دیگر منابع عطرشناسی، از عود یمانی یا چیزی که بتوان یمانی را تصحیف آن دانست یاد نشده است.
۲. بر اساس مأخذ ادريسي یعنی القانون عود مندلی از «وسط بلاد الهند» به دست می‌آید. گویا (یا کاتب دست‌نویس) به همین دلیل از «المندلی الهندی» یاد کرده است. افتادن عبارت «ثم الذی یقال له» از نقل قول از قانون و تبدیل «... العود المندلی ... ثم الذی یقال له الهندی و هو الجبلی ...» (در القانون) به «... العود الهندی المندلی ... و یقال له هندی هو جبلی ..» موجب شده است از عبارت دست‌نویس چنین برآید که هندی مندلی همان هندی جبلی است اما چون بی‌درنگ به مانند متن مأخذ (القانون) از برتری یکی بر دیگری سخن می‌رود و از یکی انگاشتن این دو نزد برخی مردمان یاد می‌شود (و من الناس لا یفرق بین المندلی و الهندی) معلوم است که ادريسي به پیروی از ابن سینا، بر خلاف «برخی مردمان»، مندلی و جبلی، را دو جنس به‌شمار آورده است.
۳. در القانون پس از «قماری» و پیش از «صینی» به ۴ جنس صنفی، قافلی، بری و قطفی نیز اشاره شده است (قیاس کنید با

جدول ۴)

بی نقطه)، زایج (بی نقطه؛ همان، گ ۱۳۸ پ) اجناس به نقل از <i>القانون</i> : فنصوری، زجاجی (بی نقطه). (همان، گ ۱۳۹ ر) ^۱	
اجناس بر اساس سرزمین‌ها: هند، تبت، چین (ادریسی، دست‌نویس ۳۶۱۰، گ ۱۳۳ پ) ^۲	مشک

نشانه‌ای از بهره‌گیری ادریسی از منابع دیگر (به ویژه آثار نوشته شده در غرب جهان اسلام) به دست نیامد و از این نظر می‌توان گفت که *الجامع ادریسی* یک استثناء در میان آثار نگاشته شده در غرب جهان اسلام به شمار می‌رود. زیرا آثار دیگر این منطقه ارتباط شایان توجهی با یکدیگر دارند.

تقویم الادویة یا المنجیح علائی مغربی

به نظر می‌رسد که علائی مغربی ^۳ نیز در یادکرد اجناس مشک و کافور به *القانون* (جدول ۴) نظر داشته و در مورد اجناس پر شمار عود از گزارش منتسب به اسحاق بن

عمران)

۱. در دست‌نویس فاتح (گ ۱۱۶) فقط به «جزائر هند» اشاره شده است بی‌آنکه از *القانون* نیز چیزی نقل شود.
۲. در دست‌نویس سنا، گ ۱۵۶ پ؛ تبت نیامده است.
۳. در باره روزگار زندگی او اختلاف نظر بسیار است. در این جستار روایتی که او را به میانه سده ۶ق نسبت می‌دهد اعتماد شده است.

جدول ۱) یا ابن سمجون)
جدول ۳) آگاه بوده است.

جدول ۱۱- اجناس عطرهاى اصلى در تقويم الادوية يا المنجح

عطر	اجناس
عنبر	۴ نوع؛ تنها گفته است که بهترینش الاشهب الدسم است (علائی مغربی ذیل عنبر)
عود	۱۰ نوع اما تنها از بهترینش که مندلی سپس هندی رزین است یاد کرده (همان، ذیل عود)
کافور	فنصوری (بیشتر دست‌نویس‌ها: قيصورى) و رياحى و چينى و اسفرک/اصفرک و آزاد (دست‌نویس‌ها: ازار/انادى، ..)، بهترینش فنصوری (همان، ذیل کافور)
مشک	تبتى و چينى و هندی و خرخیری (بیشتر نسخ: جرجیری، برخی: جیری/خیری)، بهترینش تبتى تندبوی (همان، ذیل مسک)

البته باید توجه داشت اجناسی که علائی برای کافور برمی‌شمارد نسبت به اجناس یاد شده در *القانون*، چینی را بیشتر دارد.

الجامع ابن بيطار

ابن بيطار (د ۶۴۶ ق / ۱۲۴۸م)، در مورد این چهار عطر به تکرار دیدگاه‌های پیشینیان (نک

جدول (۱۲) بسنده کرده است.



جدول ۱۲- اجناس عطرهاى اصلى در الجامع ابن بيطار

عطر	اجناس
عنبر	نقل از ابن سینا) جدول ۴ (ابن بيطار، ۱۳۴/۳)
عود	نقل از ابن سینا) جدول ۴ ، نک همان، ۱۴۳/۳)
کافور	نقل از مسعودی به واسطه ابن وافد) جدول ۷) نقل از ابن سینا) جدول ۴) نقل از اسحاق بن عمران) جدول ۱، شاید به واسطه ابن سمجون) (همان، ۴۲/۴)
مشک	نقل از مسعودی به واسطه ابن وافد) جدول ۷ (همان، ۱۵۶/۴)

الشامل ابن نفیس

در بخش‌های باقی‌مانده الشامل ابن نفیس (ح ۶۰۷-۶۸۷ ق / ۱۲۱۱-۱۲۸۸ م) اجناس عطرهاى اصلى)
جدول ۱۳) با عباراتی مانند «يقال» از منابع نقل شده است که بهره‌گیری او از القانون در برشمردن اجناس کافور و عود آشکار است.

جدول ۱۳- اجناس عطرهاى اصلى در الشامل فى صناعة الطبيه ابن نفیس

عطر	اجناس
عنبر	تنها اشاره به رنگ‌های عنبر: اشهب، اشقر، ازرق، اسود (ابن نفیس، ۱۵۸/۲۰)
عود	تکرار نظر ابن سینا) جدول ۴) بی‌یادکرد او، با اندک اطناب و از قلم انداختن جنس «صنفي» (همان، ۲۳۹/۲۰)
کافور	اشاره به نام‌های دیگر کافور در مصر: الفيصوري الحدیث = کافور رباحی سپید خالص؛ و الفيصوري القديم = کافور سپیدی که اندکی به تیرگی بزند (همان، ۲۴-۲۵/۲۴) تکرار نظر ابن سینا)

جدول ۴) بی‌یادکرد او (همان، ۲۶/۲۴)	
مشک	تبتی، چینی (همان، ۱۷۲/۲۸)

اختیارات بدیعی حاج زین العطار

علی بن حسین مشهور به حاج زین العطار شیرازی در ۷۶۷ق مفتاح الخزاین را در ۳ مقاله نوشت (حاج زین العطار شیرازی، مفتاح) و در ۷۷۰ق با تکمیل آن روایتی نو در دو مقاله پدید آورد و آن را به نام شاهزاده بدیع الجمال، اختیارات بدیعی نامید

جدول ۱۴- اجناس عطرهاى اصلی در اختیارات بدیعی

عطر	اجناس
عنبر	تنها اشاره به رنگ‌ها (نظر خود مؤلف): اشهب / سفید، ازرق / فستقی، زرد / خشخاشی (حاج زین العطار شیرازی، اختیارات، ذیل عنبر)
عود	مندلی، هندی / جبلی، سمندوری، قماری، قاقلی، بری، قطعی، چینی (قسمیری) (۸ جنس نخست یادشده در القانون، با ارجاع به ابن سینا؛ نک جدول ۴)
کافور	اجناس یاد شده در القانون و نیز کافور ازرق
مشک	تبتی، چینی (دو جنس یاد شده در القانون)

حاج زین العطار برخلاف روش معمول خود که از الجامع ابن بیطار بسیار بهره می‌برد، در مورد اجناس عطرهاى اصلی جز در مورد عنبر (که نکته‌ای از خود افزوده) در مورد سه عطر دیگر سخن ابن سینا را تکرار کرده است.

افزوده‌های اختیارات بدیعی

حسین بن علی بن حسین (فرزند حاج زین العطار شیرازی)، ملاحظاتی تکمیلی و گاه انتقادی بر اختیارات بدیعی پدر خود افزوده و آن‌ها را با عبارت «ابن مؤلف گوید» متمایز ساخته است. کهن‌ترین نسخه شناخته شده این روایت به خط خود این فرزند با تاریخ کتابت ۸۵۰ق در دیوان هند (اکنون بخشی از کتابخانه بریتانیا) نگهداری می‌شود.

جدول ۱۵- اجناس عطرهاى اصلی در افزوده‌های اختیارات بدیعی

عطر	اجناس
عنبر	اشهب، عین الجراد (که صفحه‌ها بر زبر یکدیگر باشد)، ازرق (منقاری)، مند، سمکی

	(برگرفته از اجناس عود در الصیدنة، جدول ۵) ^۱ (حسین بن حاج زین العطار شیرازی، ذیل عنبر)
عود	کلمک، کوهی، بری، مندلی، سمندوری، قاقلی، قماری، صنفی (به تقلید از عرایس الجواهر: صنیفی)، بنکالی (متن: سکالی)، قفصیل (اما به صورت افصی که تصحیف عفسی در عرائس است)، منطایی، ربدی (متن: رندی)، جلائی (متن: حلائی)، لوقینی؛ اشباه: از منطایی جنسی ست که آنرا اشباه خوانند و آن دو نوع باشد (از مندلی به بعد با گزارش تفصیلی برگرفته از عرایس الجواهر اما بی استناد، نک کاشانی، ۲۵۷-۲۵۹)
کافور	فصوری (متن: قیصوری)، زجاجی (در اصل: ریاحی)، سریری، رفوق، آزاد، اسفرک، مصعد / معمول (ترکیبی از گزارش القانون و گزارش های اندلسی)
مشک	چینی (اختی؟)، ختایی (در اصل: از وسط دیار ختای آورند)، تبتی، قمجویی، طومستی (در اصل: طرمسی/اطومسی؟؛ چ: طوس)، تاتاری، خرخیزی (در اصل: خرخیری)، بحری، قشمیری / اذفر (در اصل: قشمیری) (برگرفته از عرائس الجواهر، نک همان، ۲۵۰-۲۵۱)

«ابن مؤلف» در این افزوده‌ها گرچه معمولاً از کسی یاد نمی‌کند اما در مورد عطرهای اصلی از عرائس الجواهر کاشانی و الصیدنة ابوریحان بهره برده است.^۲

نتیجه

همچنان که پیشتر به اختصار اشاره شد، گزارش‌های مفصل منتسب به اسحاق بن عمران در خصوص اجناس عطرها، از نظر پرداختن به جزئیات و برشمردن شمار بیشتری از عطرها، نه تنها در میان آثار داروشناسی، که حتی در مقایسه با عطرنامه‌ها نیز جایگاهی ویژه دارد. به ویژه آنچه ابن سمجون در وصف آهوی مشک از اسحاق بن عمران نقل کرده است از چنان دقتی برخوردار است که به‌رغم جست‌وجوی بسیار، در هیچ یک از آثار دوره اسلامی گزارشی که هم‌ردیف آن باشد به دست نیامد. ابن سمجون با افزودن گزارش‌هایی به نقل از دیگران بر گزارش‌های اسحاق بن عمران بی‌گمان مفصل‌ترین توضیحات را درباره اجناس عطرها آورده

۱. برگ ۲۳۱ که مدخل عنبر روی آن نوشته شده نونویس است و جالب آنکه کاتب این یک برگ نونویس، کاستی دست‌نویس علی بن حسین را با استفاده از یکی از روایت‌های اصلی اختیارات (یعنی بدون یادداشت‌های ابن مؤلف) تکمیل کرده است. اما از دست‌نویس‌های دیگر می‌توان دریافت که ابن مؤلف بر عنبر نیز یادداشتی افزوده است. این یادداشت به ناچار از چاپ مغلوط و مخدوش تهران (حاج زین العطار شیرازی، اختیارات، ۳۰۹) نقل شد.

۲. در این باره نک، کرامتی. یونس. «افزوده‌های حسین بن حاج زین العطار شیرازی بر اختیارات بدیعی پدرش و منابع آن» (در آستانه چاپ).

است که البته نکات مکرر در آن بسیار به چشم می‌آید؛ اما از آنجا که کار ابن سمجون کمابیش «گردآوری» بوده و چیزی در این باره از خود نیفزوده است، همچنان می‌توان گزارش‌های منتسب به اسحاق بن عمران را از برترین گزارش‌ها در باب اجناس عطر در سنت داروشناسی دوره اسلامی به شمار آورد.

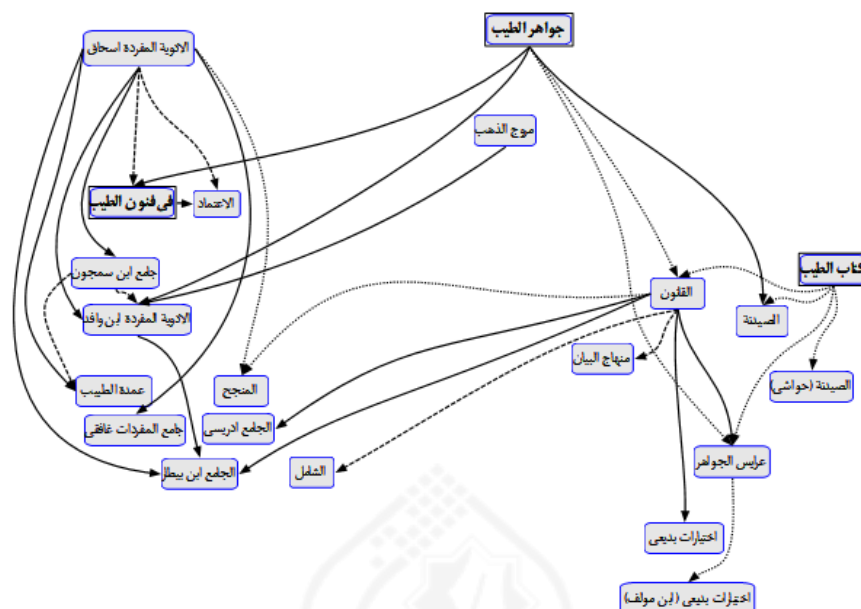
اثر داروشناسی اسحاق بن عمران (که زاده و پرورده بغداد بود اما آثارش را بیشتر در مصر و به‌ویژه افریقیه نوشت)، به رغم تأثیر شگرف و بی‌گفت‌وگو بر آثار داروشناسی غرب جهان اسلام، بر آثار نوشته شده در شرق جهان اسلام بی‌تأثیر بود. در واقع همچنان که از نمودار ۱ پیداست، تقریباً هیچ یک از آثار شرق جهان اسلام در موضوع اجناس عطرها از آثار غرب جهان اسلام بهره نگرفته‌اند (مگر تأثیری بسیار کم‌رنگ در افزوده‌های فرزند حاج زین‌العطار بر *اختیارات بدیعی* که معلوم نیست برگرفته از کدام اثر غرب جهان اسلام است) در حالی که همین آثار، به ویژه *جامع غافقی* و مهم‌تر از آن *الجامع ابن بیطار*، در مباحث داروشناسی (و نه اجناس عطرها) در کانون توجه داروشناسان شرق جهان اسلام (از جمله حاج زین‌العطار شیرازی، نویسنده *اختیارات بدیعی* و نیز فرزند او) بوده‌اند. این موضوع موجب شد که گزارش‌های منابع شرق جهان اسلام در خصوص اجناس عطرها از منظر کیفی و کمی به پای گزارش‌های غرب جهان اسلام نرسد.

تأثیر نگرفتن ادیسی از آثار نوشته شده در غربی جهان اسلام از دیگر نکات جالب توجه است، زیرا همچنان که از نمودار ۱ پیداست آثار غرب جهان اسلام ارتباط چشمگیری با یکدیگر داشته‌اند.

در میان گزارش‌های شرقی، بی‌گمان گزارش ابن سینا در *القانون*، چشم‌گیرترین تأثیر را داشته و می‌توان گفت تنها اثری است که بر آثار شرق و غرب جهان اسلام تأثیر گذاشته است. به عبارت روشن‌تر عطرشناسی دوره اسلامی را می‌توان به دو سنت شرقی-غربی تقسیم کرد. این دو سنت کمابیش به صورت مستقل به حیات خود ادامه دادند و ارجاعات و بهره‌گیری‌های هر یک از این‌ها عموماً به دیگر آثار همان سنت بود. تنها استثناء چشم‌گیر این سنت *القانون* ابن سینا است که آن نیز به سبب شهرت عالم‌گیر خود توانست بر سنت عطرشناسی غرب جهان اسلام تأثیر گذارد.

ارتباط میان آثار داروشناسی (با هم و با عطرنامه‌ها) در نمودار ۱ مشخص شده است. ناگفته پیداست که برای ترسیم چشم‌اندازی تا حد امکان روشن از سنت عطرشناسی دوره اسلامی باید نمودارهایی مشابه در خصوص ارتباط میان عطرنامه‌ها، ارتباط میان

آثار دیگر (معرفی شده در آغاز همین مقاله) با یکدیگر و با عطرنامه‌ها ترسیم و در نهایت همه این نمودارها با هم تلفیق و در یک نمودار آورده شوند.



نمودار ۱- ارتباط میان متون داروشناسی و عطرنامه‌ها در موضوع اجناس عطرها اصلی راهنمای نمودار

نقطه چین: ارتباط احتمالی بر اساس شباهت در اجناس عطرها و ترتیب یادکرد آن‌ها

خط چین: تکرار توضیحات مربوط به اجناس عطرها بی یادکرد مأخذ

خط پیوسته: نقل قول با یادکرد مأخذ

در نمودار آثار داروشناسان شرقی و غربی به ترتیب در سمت راست و چپ جای گرفته‌اند. همچنین آثار به ترتیب تقریبی زمان نگارش (یا درگذشت مؤلف) از بالا به پایین مرتب شده‌اند.

منابع

ابن بطلان، ابوالحسن مختار بن حسن بن عبدون، *تقویم الصحة*، دست‌نویس شماره 1347 Or. موزه بریتانیا.

ابن بیطار، ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد، *الجامع لمفردات*، بولاق، ۱۲۹۱.

ابن جزار، ابوجعفر احمد، *الاعتماد فی الادویة المفردة*، چاپ تصویری دست‌نویس ۳۵۶۴ / *ایصوفیا کتابخانه سلیمانیه*، ویراسته فؤاد سزگین، فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة، ۱۹۸۵.

- همو، کتاب *فی فنون الطیب و العطر، ویراسته الراضی الحجازی و فاروق العسلی*، تونس: بیت الحکمة، ۲۰۰۷.
- ابن جزله، یحیی بن عیسی، *منهاج البیان فی ما يستعمله الانسان*، قاهره: جامعة الدول العربية، ۱۴۳۱.
- ابن سمجون، ابوبکر حامد، *جامع الادویة المفردة (چاپ تصویری دستنویس های ۱۱۶۱۴ شرقی کتابخانه بریتانیا، ۱۵۹ هانت و ۴۸ بروس کتابخانه بادلیان، ۲۱۲۱ احمد ثالث کتابخانه طوپقایی سراي، ویراسته فؤاد سزگین، فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربية و الاسلامیة، ۱۹۹۲.*
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *القانون فی الطب*، بولاق، ۱۲۹۴.
- ابن ماسویه، یوحنا، *جواهر الطیب المفردة*، دستنویس شماره ۷۶۸ دانشگاه لایپزیک، رساله دوم.
- ابن نفیس، علی بن ابی حزم، *الشامل فی الصناعة الطبیة*، ابوظبی: المجمع الثقافی، ۲۰۰۰.
- ابن وافد، ابوالمطرف عبدالرحمان بن محمد بن عبدالکریم، *الادویة المفردة*، ویراسته احمد حسن بسج، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰.
- ابوالخیر اشبیلی، عمدة الطیب فی معرفة النبات، ویراسته محمد العربی الخطابی، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۵.
- ابوعلی سلماسی، حسن، *ترجمة تقویم الصحة ابن بطلان*، دستنویس شماره ۵۲۹۷ کتابخانه فاتح استانبول.
- ابومنصور موفق هروی، *الابنیة عن حقائق الادویة*، ویراسته احمد بهمنیار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ادریسی، محمد بن محمد، *الجامع لصفات اشبات النبات و ضروب انواع المفردات*، دستنویس شماره ۱۸۴۲۰ سنای سابق.
- همو، *الجامع لصفات اشبات النبات و ضروب انواع المفردات*، دستنویس شماره ۳۶۱۰ فاتح استانبول.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، *الصیدنة فی الطب*، ویراسته عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- حاج زین العطار شیرازی، علی بن حسین انصاری، *اختیارات بدیعی*، دستنویس شماره ۳۴۹۹ دیوان هند.
- همو، *اختیارات بدیعی*، ویراسته محمد تقی میر، تهران: شرکت دارویی پخش رازی، ۱۳۷۱.
- همو، *مفتاح الخزاین*، دستنویس شماره Marsh 491 کتابخانه بادلیان.
- حسین بن حاج زین العطار شیرازی، *افزوده ها به اختیارات بدیعی*، دستنویس شماره ۳۴۹۹ دیوان هند.
- خازن، محمد بن الحسن، *کتاب الطیب*، دستنویس شماره ۱۷۴ مجموعه گرت دانشگاه پرینستون، رساله نخست.
- همو، *کتاب الطیب*، دستنویس شماره ۷۶۸ دانشگاه لایپزیک، رساله نخست.
- علائی مغربی، *تقویم الادویة = المنجیح فی التداوی من [جميع] الامراض و الشکاوی*،

دست‌نویس‌های ۲۹۶۵ تا ۲۹۶۹ کتابخانه ملی پاریس، شماره ۶۶۴۳ کتابخانه شماره مجلس شورا، شماره ۴۷۸۴ ملک.

غافقی، احمد بن محمد بن احمد، *جامع المفردات*، دست‌نویس شماره ۵۹۵۸ کتابخانه ملی ملک. قوسی، محسن؛ و کرامتی، یونس، «عطرهای مرکب در جواهر الطیب المفردة: بازشناسی عطرنامه منسوب به ابن‌ماسویه و محتوای آن»، *آینه میراث*، جلد ۱۸، شماره ۶۶، صفحه ۲۵۱-۲۶۸، (۱۳۹۹). کاشانی، ابوالقاسم عبدالله، *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب*، ویراسته ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵.

کرامتی، یونس، «اسحاق بن عمران»، ج. ۸. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷. ۲۳۹-۲۴۲.

نویری، احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الارب في فنون الادب*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۴. Karamati, Younes. "Abū al-Mahāmid al-Ghaznawī." Trans. Farzin Negahban. *Encyclopaedia Islamica* 23 Nov. 2009: 242-244. Levey, Martin. "Ibn Māsawaih and His Treatise on Simple Aromatic Substances: Studies in the History of Arabic Pharmacology I." *Journal of the History of Medicine and Allied Sciences* 16.4 (1961): 394-410.